

نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)^۱

در حل مناقشه چچن

آقای تیم گلدیمان سفیر سوئیس در تهران که قبل از تصدی مقام فعلی به عنوان نماینده سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل مناقشه چچن مدتها در منطقه قفقاز فعالیت‌هایی را در چارچوب وظایف محوله برعهده داشت، به منظور تشریح نتایج فعالیت‌های صورت گرفته در این خصوص، در تاریخ اول شهریور ۱۳۷۸ در جلسه‌ای به ریاست آقای ناصر ثقفی‌عامری رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و با شرکت تعدادی از رؤسای نمایندگی‌های سیاسی مقیم تهران و کارشناسان دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی مطالبی را پیرامون نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مناقشه چچن بیان داشت.

نامبرده با اشاره به آکادمیک بودن بحث و تأکید بر اینکه صرفاً به گوشه‌هایی از فعالیت‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ خواهد پرداخت، اظهار داشت که سازمان امنیت و همکاری اروپا براساس اتفاق نظر و مساوات بین ۵۳ کشور اروپا، آمریکا و کانادا تشکیل شده است. این سازمان در چارچوب موضوعات مربوط به مسایل شرق و غرب سامان یافت و نقش مهمی را در جلوگیری از مناقشات و تسهیل فرآیند دموکراتیک در کشورهای مختلف اروپای شرقی و مناطق مجاور آن برعهده داشته است.

فعالیت اصلی این سازمان، صرفنظر از اینکه یک نهاد کمک‌کننده به برقراری حقوق اقلیت‌های قومی و نهادهای دموکراتیک می‌باشد، شامل مأموریت‌های بلندمدت و در مورد مسایل مختلف نیز بوده است. عملکرد سازمان مذکور در حوزه بالتیک و نیز قسمت‌های مختلف اروپا در بوسنی و کوزوو و آلبانی آثار خود را نمایان ساخته است.

آقای گلدیمان سپس به بحث چچن پرداخت و تصریح نمود که این قلمرو روسیه ناحیه کوچکی است که حدود هیجده هزار کیلومتر مربع وسعت و ششصد هزار نفر جمعیت دارد. البته با توجه به آمار کشته‌شدگان در جنگ، رقم‌های دیگری از میزان جمعیت آن ذکر

1. Organization for Security and Cooperation in Europe

می‌گردد. به‌طور کلی، این منطقه در شمال قفقاز قرار گرفته و کل آن سرزمین متعلق به روسیه است ولی گروه‌های قومی و اقلیت‌های مختلف در آن ناحیه زندگی می‌نمایند.

چچن‌ها که به هر حال ملیت واحدی را تشکیل می‌دهند، با روس‌ها تضادها و اختلافاتی دارند. در این مورد لازم است به مسایلی که در قرن ۱۹ و نیز در دوران اخیر با روس‌ها داشته‌اند، توجه کافی صورت گیرد. مردم چچن در سال ۱۹۴۴ از آن سرزمین به قزاقستان رانده شدند که بر اثر آن بسیاری از آنها کشته شدند. البته بعدها عده‌ای دوباره به موطن خود مراجعت نمودند.

نامبرده سپس به وقایع دوران فروپاشی شوروی و تمایلات استقلال‌طلبانه در منطقه پرداخت و اظهار داشت که در دسامبر ۱۹۹۱ برخورد گسترده‌ای بین سربازان روس و نیروهای چچنی صورت گرفت و حدود پنجاه‌هزار سرباز روسیه برای سرکوب این قیام در آن منطقه بسیج شدند. جدایی‌طلبان چچن معتقد بودند که اعلام استقلال در آن برهه از زمان براساس قانون اساسی شوروی سابق کاملاً قانونی بوده است. در مقابل، روسیه نیز چچن را جزو جدایی‌ناپذیر قلمرو خود قلمداد می‌نمود. در این میان، سازمان امنیت و همکاری اروپا با در نظر گرفتن مواضع هر دو طرف، سعی بر آن داشت تا مذاکراتی را میان طرفین برقرار نماید. حاصل تلاش‌های گروه همکاری سازمان امنیت و همکاری اروپا در طول دورهٔ مأموریت آنها رضایت‌بخش بوده و این گروه توانست موافقت‌نامه‌هایی را در سال‌های ۹۷ و ۱۹۹۶ میان طرفین به امضا برساند، که طی آنها سعی بر آن بود تا با هر دو طرف براساس قواعد و قوانین بین‌المللی رفتار گردد. لازم به ذکر است که فعالیت به‌عمل آمده در تضاد با مواضع روسیه نبود و گروه OSCE در چارچوب انجام وظایف خود کاملاً آزاد بود و صرفاً هرازگاهی نتایج فعالیت‌های خود را به اطلاع سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌رسانید.

آقای گلدیمان سپس به بیان شمه‌هایی از شیوهٔ برخورد هریک از طرفین با گروه کاری OSCE، و تأثیر آن در نحوهٔ فعالیت‌های بعدی این گروه پرداخت و پس از بازگو نمودن نکاتی چند از ملاقات‌های بین دو طرف، تأکید نمود که بیشترین تلاش گروه بر این بود تا بین طرفین اعتماد متقابل برقرار گردد.

به این ترتیب، بر اثر مساعی به‌عمل آمده، پروتکل مربوطه به امضا رسید و طی آن شرایط آتش‌بس و نحوهٔ مبادله اسرای جنگی اعلام گردید. سپس در مورد چگونگی برگزاری

انتخابات مسایلی مطرح گردید و با توجه به تهدیدات از سوی جدایی طلبان چچن و نظرات مسکو، نظر گروه بر این بود که در صورت تشدید وخامت اوضاع و انجام امور در مسیری غیراز توافق صورت گرفته، OSCE می‌تواند اعلام نماید که انتخابات عادلانه نبوده و نتایج آن را به رسمیت نمی‌شناسد. در این شرایط، با توجه به گسترش عملیات نظامی در جنوب چچن و افزایش تنش توسط جدایی طلبان، گروه همکاری OSCE در مقر خود تحت شدیدترین حملات هوایی قرار داشت و در خلال این وقایع از هر دو طرف کاملاً فاصله گرفته بود.

آقای گلدیمان پس از تشریح مذاکرات صورت گرفته با دستیاران ژنرال لید و ارائه پیشنهاد های گروه همکاری OSCE به آنها و سپس برکناری لید و پی آمدهای آن و سرانجام فرمان یلتسین مبنی بر عقب نشینی نیروهای روسی از خاک چچن، اظهار داشت که متعاقب این اقدامات شرایط برای انجام انتخابات تا اندازه‌ای مساعد شد.

نامبرده به طور کامل به فضای موجود در آن دوره و نحوه انجام انتخابات و شیوه‌ها و ترندهای در نظر گرفته شده در مقابل تقلب‌های انتخاباتی پرداخت و تأکید نمود که در سایه چنین تلاشهایی تقریباً هیچ‌گونه تقلبی در انتخابات مشاهده نشد و بر اثر مساعی OSCE حدود ۵۹ درصد از رأی دهندگان به رئیس جمهور جدید و حدود ۱۰ درصد به رئیس جمهور قبلی رأی دادند.

آقای گلدیمان با بیان چگونگی تماس گروه کاری OSCE با طرفین و ابزارهای موجود و در اختیار این گروه، خاطر نشان نمود که تلاش عمده گروه مذکور بر این بود تا در این مناقشه به عنوان میانجی از هیچ‌یک از طرفین حمایت ننماید تا بتواند موفق گردد.

پس از پایان سخنان آقای گلدیمان، سؤالاتی از سوی حاضرین در جلسه مطرح گردید که نامبرده به آنها پاسخ گفت.

در مورد نقش مذهب در جریان بحران چچن، وی اظهار داشت که از نظر تاریخی، اسلام در چچن در شرایط متفاوتی به مردم آن سرزمین عرضه شد و مردم چچن زمانی به اسلام روی آوردند که می‌خواستند در برابر توسعه طلبی روس‌ها در منطقه مقاومت نمایند. لذا این مذهب بود که برای مقابله با ارتدوکس روسیه خود را نمایان ساخت. در این میان، صوفی‌گری نیز در چچن و خیلی از مناطق دیگر نفوذ پیدا نموده است.

نامبرده در ادامه مطلب افزود، به هر حال مذهب بخش عمده‌ای از هویت آنها است که آنها توانستند نشان دهند. البته به نظر نمی‌رسد که این مناقشه اکنون حالت مذهبی داشته باشد

و به سایر نقاط روسیه سرایت نماید. این موضوع برای مردم جنبه سیاسی داشته و ارتباطی به اعتقادات مذهبی آنها ندارد و چچنی‌ها از مذهب بیشتر به عنوان ابزاری برای نیل به مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کنند. در مراحل اولیه این مناقشه وضعیت خودمختاری هم‌از نظر آنان قابل قبول بود ولی بعدها بیشتر به کسب استقلال اظهار تمایل نمودند.

آقای گلدیمان در مورد مقایسه وضعیت چچن با ایالت کبک در کانادا و یا کانتون‌های سوئیس و به‌طور کلی چگونگی پیاده نمودن سبک سوئیس در مناطقی که ملیت‌های مختلف نظیر شمال قفقاز در آن جا حضور دارند، خاطرنشان نمود که سوئیس از لحاظ تاریخی متفاوت بوده و عوامل چندی باعث پیدایش وضعیت فعلی آن کشور شده‌اند. شاید نتوان شیوه سوئیس را در محیط‌های دیگر اجرا نمود. به هر حال در برخورد با مشکلات هر کشوری باید وضعیت ملی آن کشور را مدنظر قرار داد.

نامبرده در مورد این پرسش که OSCE چه‌طور دامنه فعالیت‌های خود را به مناطقی که حتی بخشی از اروپا نیز محسوب نمی‌شوند گسترش داده، اظهار داشت که چنین نگرش به OSCE که E آن به اروپا اشاره دارد، قابل درک می‌باشد ولی باید توجه داشت که این نهاد به‌طور کلی تمام کشورهای مجموعه شوروی سابق را در حوزه فعالیت خود تلقی می‌نماید و در آن نقاط حضور دارد.

آقای گلدیمان در مورد علت عدم توجه OSCE به مسایل ایرلندشمالی و باسک و به‌طور کلی مسأله قومیت‌ها و اختلافات اروپای غربی، تأکید نمود که بررسی مسایل مختلف در چارچوب برنامه‌های OSCE مستلزم رسیدن به اجماع میان اعضای این سازمان می‌باشد که در خصوص مسایل یاد شده چنین اتفاق نظر و اجماعی میان اعضای OSCE وجود ندارد. لازم به ذکر است که سفیر روسیه در تهران نیز که در این جلسه حضور داشت، طی سخنانی اظهار داشت که این امر باعث تعجب است که سفیر کشور ثالثی راجع به تحولات کشور دیگری که در حیطه امور داخلی این کشور محسوب می‌شود، اظهار نظر و سخنرانی نماید. در پاسخ به این اظهارات رئیس جلسه خاطرنشان نمود که همان‌طوری که قبلاً نیز بیان گردید، این جلسات جنبه غیررسمی دارد و سفیر محترم سوئیس هم با توجه به تجربیاتی که به‌عنوان رئیس هیأت نمایندگی OSCE در چچن داشته، نتایج فعالیت‌های خود را بازگو نموده است. این نکته از سوی سفیر سوئیس نیز مورد تأیید قرار گرفت.